

ضرورت اتحاد عمل چپ

با این وجود این نیز یک واقعیت است که پایه توده‌ای رژیم شدت رو به افول بوده، و "عدم اطمینان" نسبت به هیئت حاکمه شدت رو به افزایش است. درست است که این "عدم اطمینان" در بسیاری از موارد به بی‌تفاوتی تبدیل شده و عده‌ی زیادی از مردم نسبت به رویدادهای سیاسی حساسیت لازم را نشان نمی‌دهند و حتی در مواردی "بازگشت به گذشته" همچون "رویایی طلایی" جای پای خویش را در میان مردم محکم مینمایند، اما این نیز درست است که چپ و نیروهای دموکرات نیز گامهای نسبتاً موفقی در امر بسیج توده‌ها برداشته‌اند. هر چند این موفقیت "نسبی" در مقایسه با شرایط بسیار مناسب فعالیت سیاسی در میان توده‌ها کافی نبوده و چپ بعثت توان محدود نیروی خود - که وجود تشنت حاکم در بین آن، این محدودیت را بیشتر میکرد - نتوانست بهره‌برداری کاملی از شرایط مساعد بنماید، معذالک از بسیاری جهات در ساخت سیاسی چپ و نتیجتاً تجربه‌اندوزی آن موثر بوده است.

این موفقیت "نسبی" بسیاری از نکات را به چپ آموخت: چپ ایران که حتی تا روزهای قبل از قیام از محافل کوچک و عمدتاً روشنفکرانه خارج نشده و بخش اعظم تجربه‌ی سیاسی در خانه‌های تیمی و در رو در روئی با رژیم شاه خلاصه میگردد در فرصتهای بدست آمده بعد از قیام با شرایط کاملاً نوینی مواجه شد. دیگر مسئله تماس‌گیری با توده‌ها جلب و جذب هوادار و رشد تشکیلاتی با موانع گذشته روبرو نبود. دیگر چپ روشنفکر ملزم نبود که برای زاهدیابی به میان مردم و توده‌ها به تاکتیکهای پیچیده و با تأثیرگذاری محدود متوسل شود. در هر گوشه از ایران امکان فعالیت سیاسی وجود داشت. در برابر جنبش چپ ایران دریایی از امکانات وسیع مبارزاتی قرار گرفته بود.

چپ در چنین شرایطی بعثت فقدان تجربه‌ی سیاسی در شرایط نسبتاً دموکراتیک و همچنین بجای اتخاذ سیاست همکاری اصولی و همه جانبه در پیشبرد مبارزات دموکراتیک و فدا میریالیستی به سکتاریسم و فرقه‌گرایی در غلطید. هر نیروی سیاسی در پی آن بود که صرفاً "برای سازمان خود و برای جریان فکری خویش تبلیغ کند و هیچ کوششی برای ایجاد یک جریان محوری سیاسی صورت نمی‌گرفت. چپ تجربه‌ی لازم را نداشت تا در باب اتحاد عمل بین نیروهای مختلف تنها در تفاد با رشد جداگانه‌ی سازمانها و جریان‌ها مختلف جنبش نیست، بلکه خودتضمینی برای ادامه کاری جنبش چپ و حفظ آن دستاوردهایی است که هر جریان سیاسی بتواند با سهولت بیشتری به فعالیت مستقل خویش ادامه دهد. اما گسترش و رشد جریان‌های سیاسی تابع قوانین خاص خویش است. این "رشد" و "گسترش" آنها در شرایطی که جامعه شدت در غلبان است برای جریان‌های سیاسی

با گذشت ۱۸ ماه از قیام خونین بهمن ماه، بار دیگر مسئله اتحاد عمل نیروهای چپ، در بین بسیاری از نیروها^۴ سیاسی مطرح گردیده است. افزایش فشار و خفقان توسط رژیم، تهاجمات وسیع و سیستماتیک هیئت حاکمه به آزادیهای دموکراتیک، رشد شتابان ناراضی عمومی و همچنین روشنتر شدن مغبندی نیروهای سیاسی در جامعه از جمله عواملی است که اینبار به مسئله اتحاد عمل در بین نیروهای چپ اهمیت خاصی بخشیده است.

هر چند در گذشته نیز بارها ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ از جانب برخی از سازمانها و منجمله سازمان ما مطرح گردیده بود و در این راستا اقدامات نسبتاً وسیعی نیز انجام گرفته بود، با اینحال هیچکدام از کوششهای قبلی بدلائل مختلف به نتایج مثبت و عملی نرسید. فرقه‌گرایی و انحصار طلبی حاکم بر جریان‌های جنبش چپ - چشم‌اندازهای واقعاً محدود ولی بظاهر وسیعی که در مقابل نیروهای سیاسی چپ وجود داشت و ملموس نبودن خطر واقعی تشدید خفقان توسط رژیم که توانسته بود با مانورهای عوام‌فریبانه حتی جنبش سیاسی را در اتخاذ مواضع رادیکال دچار تردید نماید، از جمله عواملی بود که تشنت در جنبش چپ را بصورت یک "خصیصه ذاتی" در آورده بود. اما اکنون با گذشت زمان بسیاری از عواملی که تشنت در چپ را ظاهراً لاعلاج نشان میداد دچار دگرگونی شده است.

چپ و توده‌ها

توهم توده‌ها در مورد "جمهوری اسلامی" شدت در حال فروپاشی است. بی‌لیاقتی محض هیئت حاکمه، جدالهای درونی قدرت بین جناحهای حاکم، لاینحل ماندن ابتدائی ترین معضلات اجتماعی و افشاکاری نیروهای سیاسی و دمکرات دربارهی سمت و ماهیت واقعی جمهوری اسلامی باعث شده است که توده‌های مردم فاصله‌ی چندانی تا مرز عدم اطمینان مطلق نسبت به هیئت حاکمه نداشته باشند. شاید اگر تا امروز عامل "رهبری" و اعتبار و حیثیتی که بعنوان "درهم شکننده‌ی نظام شاهنشاهی" در اذهان توده‌ها کسب نموده است وجود نداشت دیگر حتی فریاد "الله اکبر" نیز از فراز بامها، مساجد و خیابانها در وسعت امروزیش شنیده نمیشد. درحقیقت آنچه هنوز بعنوان پایه‌ی توده‌ای رژیم حاکم اینجا و آنجا خود را مینمایاند، نه ناشی از تحقیق خواسته‌های مردم و نتیجتاً دفاع مادی از حکومتی است که نماینده‌ی آنهاست بلکه ناشی از "اعتماد" به شخص آیت‌الله خمینی و احتمال تحقق یافتن برخی از خواسته‌هایشان توسط وی است.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

عمل" و همکاری جریان‌های مختلف سیاسی جنبش چپ — عمل ابتدایی ترین مواضع آغاز میگردد.

پلاتفرم اتحاد عمل

یکی دیگر از موانع "اتحاد عمل" نیروهای چپ در گذشته اصرار پاره‌ای از نیروها در مورد وجود یک پلاتفرم مشخص و همه جانبه بود. رفقایی که سابقاً در "کنفرانس وحدت" متشکل بودند، بر آن بودند که لازمی اتحاد عمل نیروهای چپ وجود یک پلاتفرم مشخص سیاسی و همه جانبه است. هر چند خود این سازمانها در تجربه‌ی بعد از "کنفرانس وحدت" لازمی چنین پلاتفرمی را کنار نهاده‌اند و برخی از آنان با "راه کارگر" پاره‌ای از همکاریها را سازمان دادند، معذراً هنوز طرح لزوم وجود چنین پلاتفرمی در میان نیروهای سیاسی ایران وجود دارد. بنظر ما و از آنجا که شرایط جامعه لزوم "اتحاد عمل چپ" را بیش از هر زمان دیگر مطرح مینماید، چنین پلاتفرمی نباید آنچنان "مشخص" باشد که علاً باعث عدم همکاری نیروهای سیاسی و رزمنده چپ گردد. وجه عمده‌ی پلاتفرم "اتحاد عمل چپ" در شرایط فعلی مسئله‌ی موضعگیری قاطع آن حول مسئله‌ی حاکمیت می‌باشد. بنظر ما هر نیرویی سیاسی چپ صرفنظر از نوع استدلال‌های تئوریک و مشی ایدئولوژیکی که مبلغ آنست بشرط آنکه پیرامون حاکمیت ارتجاعی دارای موضع مشخص و مریح باشد، میتواند در مبارزه‌ی عملی و حول ابتدایی ترین شعارهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی با دیگر نیروهای سیاسی همکاری نماید. بر واضح است که اشاره به عدم لزوم پلاتفرم "مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" در مقطع فعلی و خلاصه کردن آن در موضع گیری "علیه حاکمیت" بمعنای نادیده گرفتن "پلاتفرم مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" در مقاطع بعدی نمیباشد. چنین پلاتفرمی صرفاً میتواند بعد از آنکه جریان‌های مختلف سیاسی در ابتدایی ترین و اصولی ترین مفاهیم به "اتحاد عملی" دست یافتند تدوین گردد ولی گام اول هیچگاه از یک "پلاتفرم مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" آغاز نمیکرد. باید از گامهای اولیه شروع نمود و با جمعیتندی از تجارب اولیه گامهای بلندتر را برداشت. زیرا جنبش چپ ایران، هنوز تا رسیدن به چنین مراحل راهی طولانی در پیش دارد و برای پیمودن این راه دشوار باید از ابتدائی ترین و ممکن ترین طرق آغاز نمود.

شاید در تاریخ ۱۸ ماهی بعد از قیام، هیچگاه طرح "اتحاد عمل نیروهای چپ" بدینسان بطور جدی برای نیروهای سیاسی مطرح نشده باشد، و شاید نیز هیچگاه موانع "اتحاد عمل" تا بدین حد از مقابل نیروهای سیاسی بر داشته نشده باشد، و شاید نیز هیچگاه شرایط جامعه لزوم چنین همکاری را باینحد مبرم طرح نکرده باشد اما این شایدها هنگامی قطعیت خواهند یافت که نیروهای سیاسی چپ بدور از هر گونه فرقه‌گرایی و خودمرکزبینی "حساسیت شرایط فعلی" و لزوم "اتحاد عمل" را دریابند و هر یک بسهم خویش قدمی عملی بجلو نهند.

چپ محدودیتهای خاص خویش را نیز به همراه دارد. یکی از نتایج طبیعی چنین رشدی برای هرسازمان ویا جریان فکری، که در پی آموختن از تجارب خویش باشد روشن شدن محدودیت توان سیاسی و تشکیلاتی آن برای دامن زدن بیک مبارزه‌ی عموماً همه جانبه و وسیع است. در چنین شرایطی و هنگامیکه توهم رشد سریع جای خود را به پذیرش واقعیت عدم تکافوی نیروهای منفرد برای جلب وسیع توده‌ی مردم میدهد، بناچار در صفوف جنبش چپ تغییراتی حاصل میگردد. بنظر میرسد سیر حوادث سیاسی در جامعه آنچنان بود که هر جریان سیاسی آنقدر "میبايست" رشد نماید، آنقدر میبايست به تعداد هواداران و اعضایش بیفزاید تا دریابد که گسترش نسبی هر جریان و رشد کمی آن لزوماً جوابگوی نیازهای مرحله‌ای جنبش نیست.

اما علاوه بر وجود "توهم" امکان گسترش وسیع برای نیروهای منفرد چپ، که خود مالا اصل کار مستقل را در مقابل همکاریهای سیاسی قرار میداد و دیالکتیک کار مستقل و همکاری بین نیروها را نفی مینمود، موانع دیگری نیز در راه همکاری اصولی نیروهای چپ وجود داشت، یکی از مهمترین این موانع سیاست سچفا در مقابل دیگر نیروهای سیاسی چپ بود. سچفا با اتخاذ مشی انحصارطلبانه در قبال دیگر نیروهای چپ عملاً در مقابل کوششهایی که برای همکاری نیروهای چپ انجام میگرفت، نقش مخرب ایفا میکرد. درک سچفا از همکاری نیروهای چپ نه یک درک اصولی بر مبنای پذیرش وجود اختلاف نظر بین سازمانهای سیاسی و لزوم فعالیت مستقل هر جریان در راستای عقیدتی خویش و دامن زدن به همکاری بین آنان علیرغم این اختلاف نظرها، بلکه بر یک درک خود مرکزبینی که عملاً همکاری را بمعنی دنباله‌روی از سیاستهای خود میدانست، استوار بود. سچفا میپنداشت که میتواند با تکیه بر اصول بوروکراتیک و نادیده انگاشتن "واقعیت" دیگر نیروهای چپ، همه‌ی آنان را یا منفرد کرده و یا زیر پرچم خود بکشانند.

اوج این برخورد در سیاست انتخاباتی این سازمان در سطح جامعه منعکس گردید. اما این "مانع" نیز نتوانست در مقابل تحولات درونی جنبش چپ ایستادگی نماید. مشی انحصارطلبانه‌ی سچفا، از درون توسط اقلیت و از بیرون توسط نیروهای دیگر چپ به نقد کشیده شد. سکتاریسم سچفا که با نقد بر است روی حاکم بر رهبری آن همراه شد، عملاً مسئله این سازمان را از دایره‌ی بحثهای حول "اتحاد عمل چپ" — تا زمانیکه مواضع روشنتری در مورد حاکمیت و روابط و مناسباتش با چپ اتخاذ نماید — خارج نمود.

از هم پاشیده شدن "کنفرانس وحدت" که در حقیقت بیانگر شتاب سریع سازمانهای شرکت کننده در آن برای یک "وحدت اصولی" بود، نیز به بارور شدن فکر لزوم "اتحاد عملی" قبل از هر حرکت شتاب زده و "وحدت از بالا" کمک نمود. تقسیم "کنفرانس وحدت" به سه جریان مختلف — رزمندگان، پیگاری و وحدت انقلابی — و سپس همکاریهای رزمندگان و پیگاری "راه کارگر" در جریان‌های چند ماهی گذشته به بسیاری نشان داد که روند "وحدت" — آنهم در میان سازمانهایی که هنوز قوام و انسجام ایدئولوژیک خویش را نیافته‌اند "اتحاد